



بسم الله الرحمن الرحيم

برگی از تاریخ پُر از اضطراب و پُر از درد ورنج کشور

بهاءالدین ضیائی - هالند

قسمت اول

هرگاه تاریخ بشریت را با کمی دقت و بررسی مورد توجه و ارزیابی قراردهیم می بینیم که انسان پس از استقرار بر روی زمین، با یک امتحان و آزمون بزرگ الهی روبرو بوده است، امتحانی که با سختی ها و آسانی ها، سعادت ها و شقاوتها، کامیابی ها و ناکامیها، و سربلندی ها و سرافکندگی های همراه بوده است، و هرگاه انسان با چشم باز و با بصیرت خدادادی به سراغ رویداد ها و وقایع تلخ و شیرین تاریخ بشر رفته و به کُند و کاو در حوادث و وقایع تاریخ بشر پردازد، می تواند از وقایع و حوادث تاریخی بهترین و بیشترین استفاده را نموده و راه خود را بسوی رُشد و کمال بگشاید.

تحولات پس از سالهای ۱۳۵۴ در کشور، را باید به تداوم تحولاتی که در دوسه قرن اخیر در جهان اتفاق افتاد، تحولاتی که باعث ایجاد دوبلوک غرب و شرق در جهان گردید، مورد ارزیابی قرار داد، جریاناتی که در جهان غرب از آنها به عنوان تخته خیزانسان از یک مرحله به مرحله دیگر حیات و از یک دوران به دوران دیگر زندگی (جدید) نام برده می شود. تحولاتی که ریشه در بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از رویارویی قدرتهای منطقوی آن زمان دارد، مانند: روحانیت و کلیسای درمانده و غرق در دام هوی و هوس های بیهوده، شاهان و سلاطین خود کامه و مستبد، زمینداران و سرمایه داران بیرحم و سود جو همه و همه این عوامل دست در دست یکدیگر داد و باعث آن گردید تا مردم محروم و جامعه ستمدیده غربی در لابلای کشمکشها و رویارویی قدرتمندان بی احساس، از همه حق و حقوق خود محروم گردیده و زنده گی را با سختی و نا آرامی های جان فرسا سپری کنند، و اوج این کشمکشها بر سر قدرت و ثروت بجای کشید که سران دین و دولت و سود جویان و مالکان و سرمایه داران بزرگ بجان هم افتاده و به تضعیف و نابودی یکدیگر کمر بستند، تا جائی که دولت، برای کلیسا جا خالی کرد. « در فرانسه، سایه سنگین استبداد شاه، شامل همه می شد. اما این سنگینی، برای گروه های متفاوت فرق می کرد. ملت فرانسه به سه دسته تقسیم می شدند: کشیشها و روحانیون کلیسا، که تعداد شان به ۱۳۰۰۰۰ کشیش و راهب می رسید، اشراف و نجیب زادگان، که در حدود ۱۴۰۰۰۰ نفر بودند و طبقه ای سوم، که بیست و پنج میلیون فرانسوی را در بر می گرفت. آن دو گروه اول نه تنها مالیاتی نمی پرداختند، بلکه مردم مؤظف بودند تا به آنها هم مالیات پردازند. « عیسی مسیح آمده بود تا به تهذیب روح و پاک ساختن وجدان انسان پردازد و آن عیب و اشکالات و آن نواقص و خلاهای جامعه یهود را آشکار سازد، و در این جهت قدمهای استوار برداشت، و باعث تغییر و تحولی عظیم گردید.



- مسیح به صفای روحی، رأفت و نرمی و آسانگیری و عفت و زهد و تخفیف برخی از قیوداتی که بر بنی اسرائیل واجب شده بود و آنها برای ریاضت بر خود تحمیل کرده بودند، دعوت می نمود.

- مسیحیت در قسمت پاکی روح و دوری از عالم ماده و سخاوت و جدان، بحدی ترقی نمود که فوق آن تصور نمی شد و وظیفه خود را در قسمت زنده گی روحی انسان خوب ادا کرد و به اندازه که یک دین می تواند قدرت دارد روح را بالا برد و وجدان انسانی را به مقام والای رساند و قلب و دل را پاک ساخت و غرایز را منکوب نمود و بر مشکلات فائق آمد و در عالم خیال و صورت ذهنی نظریه مقاصد مقدسی دوخت. « اما دیری نپائید که محیط ماحول و وسوسه های رسیدن به شأن و شوکت، و قدرت و ثروت، مسیحیت را از مسیری که انتخاب کرده بود به کجراهه کشاند تا جایی که آن اهداف و آرمانهای خود را زیر پا نمود و به اریکه قدرت و ثروت تکیه کرد. شواهد و اوراق بجا مانده در آرشیف ها، بیانگر این صفحات تاریخ است: « زمانها گذشت که کلیسا دارای لشکرها و فرماندهان و پادشاهانی بود که دست کمی از لشکریان و فرماندهان و قدرت سلاطین دیگر نداشت و از اینجا بود که بین کنیسه و امپراطور، و پاپها و فرمانداران نزاع واقع می شد. از سال ۷۵۶ میلادی که قیصر پادشاه فرانسه مقداری از اراضی متصرفی را به پاپ واگذار نمود مقدمه زندگی پر جلال پیشوایان مسیحیت فراهم گردید و دیری نگذشت که پاپها با تصرف اراضی بسیار و توجه به امور مادی برای حفظ قدرت اقتصادی و سیاسی خود ناچار شدند که بجای پیروی از احکام اخلاقی و عرفانی مسیح در کلیه مسایل مهم سیاسی و اقتصادی اروپا شرکت نمایند. - کلیسا همچنان بر پایه قدرت مقدس خود ثابت ماند مالک الرقاب مردم در دنیا. آخرت محسوب می شد، سند آمرزش و حکم محرومیت از بهشت صادر می کرد و می فروخت و بطور کامل بر مشاعر و افکار مردم حکومت می نمود و محکمه های تفتیش پشیمان کلیسا بودند، هر کسی سربلند می کرد یا متهم به کفر و طغیان می شد یا مورد قتل و سوزاندن واقع می گردید. مارس کاشن در کتاب « علم و دین » می نویسد: - در این دوره پنج میلیون نفر از نفوس بشری را بجرم فکر کردن و تخطی از فرمان پاپ بدار آویختند و تا حد مرگ در سیاه چالهای تاریک نگهداشتند، تنها از سال ۱۴۸۱ تا ۱۴۹۹ میلادی یعنی طی ۱۸ سال بنا بدستور محکمه تفتیش عقاید ۱۰۲۲۰ نفر را زنده زنده سوزاندند، ۶۸۶ نفر را شقه کردند و ۹۷۲۳ نفر را بقدری شکنجه دادند که نابود شدند. (تاریخ تحولات اجتماعی، مرتضی راوندی جلد ۲ ص ۱۴۳)

- نفاق و تفرقه بزرگ (پیدایش مذهب پروتستان) و بلند پروازیهای ارضی دستگاه پاپ در ایتالیا در حال ازدست دادن شأن و شوکت روحانی خود بود، شهرها خود را از یوغ نظام فئودالی رها می ساختند و در برخی از نواحی بر اراضی فئودالی در مناطق روستائی استیلا می یافتند، در درون شهرها بویژه شهرهای مانند فلورانس که درگیر بازرگانی بین المللی بودند، اصناف قرون وسطی جای خود را به بانکداران و سرمایه داران می دادند.»